

متن پرسش

سلام استاد عزیز: به لطف خدا از سال ۱۳۹۰ با حضرتعالی و آثار شما از طریق یکی از دوستان آشنا شدم اما تا اواخر سال ۱۳۹۸ با آثار شما غریب بودم و هیچ اشتها و کششی در درونم شکل نمی‌گرفت که سیر مطالعاتی رو دنبال کنم. اما از اواخر سال ۱۳۹۸ یه تشنگی خاصی نسبت به این سیر مطالعاتی در درونم ایجاد شد. و هنگامی که خود را در این آب معرفت انداختم، لذتش رو چشیدم که حد نداره. به طوری که دوست دارم صبح تا شب فقط بخوانم و به فکر فرو برم. الحمدلله. حالا سوال اینجاست که چرا در همون سال ۱۳۹۰ دلم به این سمت و سو کشیده نشد؟ و سوال بعد اینکه چی میشه که بعد از این همه سال، تازه در درون، آدمی متوجه میشه که این معارف گمشده ام بوده؟ و سوال بعد اینکه آیا باید افسوس و حسرت این هشت سالی که هدر رفت رو بخورم؟ یا اینکه بگم خدا رو شکر که لااقل قبل از اینکه بمیرم خدا جان منو آگاه به این طریق کرد؟ سوال بعد اینکه دلم نمیخواد از کتاب ها، زود به کتاب بعدی منتقل بشم؛ مثلا کتاب جوان و انتخاب بزرگ و کتاب چه نیاز به نبی رو سه دور خوندم و خلاصه برداری هم کردم، اما احساس می‌کنم که بازم که میخونم، کتاب برام تازگی و چیزای تازه تری برام داره.. آیا به کتاب های دیگه برسم یا همین کتاب ها رو تا زمانی که اشتها دارم ادامه بدم؟ تشکر و سپاس

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. هرکس را صبحدمانی و فلقی است و هنر ما باید آن باشد حال که صبح، دمیدن آغاز کرده و در بین الطلوعین آن هستیم، مواظب باشیم خواب بر ما غلبه نکند تا از حرکت باز ایستیم. ۲. وقتی کتابی رویهمرفته مطالعه و دریافت شد، جلو بروید. موفق باشید